

بانوی عظمی

«افتخارالدوله»

دختر

ناصرالدین

شاه

(شرح عروسی پسران

اودریک روز به روایت

ناصرالدین شاه)

فاطمه قاضیها

کسرا نیل خانم که بعدها ملقب به افتخارالدوله و سپس بانوی عظمی گردید، در سال ۱۲۷۳ ق.، از عفت السلطنه همسر صیغه‌ای ناصرالدین شاه متولد گردید. (۱) شش سال قبل از این تاریخ ناصرالدین شاه، از همین زن صاحب یک پسر موسوم به مسعود میرزا شده بود که بعدها ملقب به ظل السلطان گردید. (۲) ظل السلطان، سومین فرزند شاه بود و قبل از تولد او، ابتدا فخرالملوک از گلبن خانم همسر عقدی شاه پایه عرصه وجود نهاد و سپس محمود میرزا ولیعهد از شمس الدوله، که نخستین زن عقدی ناصرالدین شاه بود، تولد یافت. اما این کودک در چهار ماهگی درگذشت (۳) و پس از آن بود که ظل السلطان، پسر ارشد شاه گردید ولی چون از همسر صیغه‌ای بود و مادرش شاهزاده نبود، طبق مقررات آن زمان نمی‌توانست به پادشاهی برسد و به همین علت همیشه از این بابت متاثر بود، نگارنده خود سالها قبل سندی ملاحظه نمود که دستخط ظل السلطان بود، خطاب به مادرش. در این نامه ظل السلطان، ناسزاها و اتهامات زیادی به مادرش منتسب کرده و اظهار داشته بود که تو اگر صیغه شاه نبودی، من ولیعهد و سپس پادشاه ایران می‌شدم.

عفت السلطنه مادر افتخارالدوله و ظل السلطان، به خاندان سلطنتی قاجار تعلق نداشت. وی، دختر موسی رضاییک و یکی از ملازمان رکاب بهرام میرزا عموی ناصرالدین شاه بود. (۴) به روایتی دیگر نیز عفت السلطنه دختر رضاقلی بیگ غلام، پیشخدمت بهمن میرزا پسر چهارم عباس میرزا نایب السلطنه بوده که در زمان ولیعهدی ناصرالدین شاه، به عقد موقت او درآمد. (۵)

علی ای حال، ظل السلطان در یازده سالگی «سال ۱۲۷۷ ق.» ملقب به یمین الدوله شد و در همین سال به حکومت مازندران منصوب گشت. در اواخر حکومت او یعنی در سال ۱۲۸۲ در مازندران، ناصرالدین شاه با اردوی همایونی مرکب از حرم، شاهزادگان و رجال، جهت تماشای کشتیهای روسی به فرح آباد ساری سفر کرد. (۶) در آنجا ظل السلطان به اردوی پدر پیوست. وی در خاطرات خود ضمن شرح حضور در اردوی ناصرالدین شاه، در مورد دیدار با خواهر کوچکش چنین می‌نویسد:

«کلیه توقف ما در اردوی همایونی به قدر بیست روز طول کشید. مادر من عفت السلطنه و خواهری که از مادر من بود، کسرا نیل خانم نام. که طفلی دوسه ساله بود. بعد به توسط من افتخارالدوله و بعد ملقب به بانوی عظمی گردید که تفصیلاتش مفصلاً می‌آید؛ خود من او را شوهر دادم، خودم او را و بچه‌های او را در حجر تربیت خودم بزرگ کردم. او بعد از حرکت من به طرف مازندران و استرآباد، متولد شده بود. ندیده بودم او را، در این سفر ملاقاتش کردم؛ طفلی شیرین بود؛ به قرب سه سال و نیم تمام است که من از تهران به طرف مازندران رفته‌ام...»

و باز ظل السلطان در خاطراتش ضمن شرح بازگشت خود از مازندران، نقل می‌کند که عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه و زن امیرکبیر، عمه او. که قرار بود مادر زن او بشود. چگونگی او را در آغوش گرفت و به همراه مادرش عفت السلطنه و خواهرش کسرا نیل خانم به دید و بازدیدهای رسمی پرداخت (۷). ظل السلطان در بخشی دیگر از خاطرات خود، راجع به عروسی خواهرش افتخارالدوله چنین می‌نویسد:

«یک سال بود عمه من و مادر زن من عزت الدوله، به یحیی خان آجودان مخصوص اعلیحضرت همایونی شوهر کرده [بود، بعد از مرگ شیرخان اعتضادالدوله که شوهر دومش بود] چون من و مادرم مرحوم عفت السلطنه دلتنگ بودیم، [به حکم همایونی برای رفع دلتنگی ما، خواهر اعیانی من



کسرا ایل خانم ملقب به «افتخارالدوله» - که نامزد ابوالفتح خان پسر سیم (خان خانان) سردار ایروانی (۸) بود و مادرش ماه رخسار خانم ملقب به فخرالدوله، یکی از زندهای متشخصه دنیا بود - عروسی کردند. فخرالدوله دختر ولیعهد مرحوم (عباس میرزا نایب السلطنه) و همشیره صلی و بطنی محمدشاه مرحوم بود. (۹)

بعدها ظل السلطان، لقب صارم الدوله را از شاه برای ابوالفتح خان گرفت (۱۰) و وی را به وزارت خود در حکومت اصفهان گماشت. چنانچه روایت است، وی در دستگاه ظل السلطان بسیار معتبر و جوان نجیب و معقولی بوده است. (۱۱) برادر صارم الدوله، عبدالحسین خان فخرالملک معروف به کفری بود. مهدی بامداد در مورد وی ضمن اشاره به اصل و نسب و تاریخ تولد [۱۲۹۹ ق. او، نقل می کند:

«می گویند جوان خوش خلق و خوب صورتی بوده و از بانوی عظمی اولاد زیادی داشت و در دستگاه ظل السلطان برادر زن خود، همه کاره و در آن زمان از ثروتمندان قابل ملاحظه بود.» (۱۲)

ظل السلطان، پنج دختر خود را به عقد و ازدواج پنج پسر افتخارالدوله و صارم الدوله در آورد. چنانچه در خاطرات خود به این نکته اشاره نموده و چنین نگاشته:

«ابوالفتح خان صارم الدوله را - که سالها با کثافت و خفت در تهران زندگی می کرد - نزد خود آورده، پنج دخترم را به پنج پسرش - که همشیره زاده های خودم باشند - دادم:

- شوکت السلطنه را به قهرمان میرزای صارم الدوله ابعدی؛
- عزیز السلطنه را به خانباخان؛
- عفت الدوله را به بدیع الملک دیوانه؛
- بدرالدوله را به سلطان محمدخان؛
- قمرالدوله را به عباس قلی خان.» (۱۳)

باید گفت که از این پنج زوج، عقد و عروسی چهار زوج در یک روز در تهران و در خانه مادر ظل السلطان و افتخارالدوله بوده است. داستان این جشن را که همه شاهزادگان، درباریان و رجال در آن شرکت داشتند، بهتر است از ناصرالدین شاه یعنی پدر بزرگ عروسها و دامادها بشنویم. مطالب ذیل، با تقریر ناصرالدین شاه و دستخط دخترش تومان آغا فخرالدوله به رشته تحریر درآمده است:

خاطرات ناصرالدین شاه

روز دوشنبه ۱۴ شهر جماد الاول [۱۲۹۹]:

صبح رفتم بیرون. دیشب از نصف شب باران شروع شده بود. صبح هم که من برخاستم، باز هم در کمال شدت می بارید. ناودانها کار می کرد. باران زیاد می آمد. امروز در خانه عفت السلطنه مادر ظل السلطان، مجلس عقدکنان است. دخترهای ظل السلطان را، برای پسرهای افتخارالدوله عقد می کنند.

- شوکت السلطنه را به امیرزاده؛
- عزیز السلطنه را به خان باباخان؛
- شمس النهار را به بدیع الملک؛
- زینت الملوک را به سلطان محمدخان می دهند.

عقد را روز شنبه ۱۲ اجمادی الاول کرده بودند؛ مجلس و مهمانی امروز است. بنا بود ما هم به عروسی برویم، صبح که دیدم این طور بازندگی است،

رفتن را موقوف کردیم. ظل السلطان هم آمده حضور، به او گفتم نمی روم. چهار ساعت به غروب مانده باران ایستاد؛ هوای باران شد؛ دوباره عازم شدیم برویم. مردم هیچکس خبر نداشت؛ تاخیر شدند و کالسکه و اسب حاضر شدند، قدری طول کشید. بعد که همه چیز حاضر شد، سوار شدیم رفتم. در بین که عقدکنان است و مجلس مهمانی و محشر و قال مقال، دختر مادر ظل السلطان - که اسمش افتخارالدوله است - زن صارم الدوله، مادر دامادها - که تازه همراه ظل السلطان از اصفهان آمده است و آستین بود - در دوش گرفته بود، می خواست بزیاید. در اطاق دیگر، او ضاع زاینده او را فراهم آورده بودند. خلاصه از در شمس العماره سوار کالسکه شدیم. هوا خیلی سرد بود. به واسطه آمدن باران، زمینها هم خیلی گل بود. رفتم خانه ظل السلطان پیاده شدیم. ظل السلطان، نایب السلطنه (۱۴)، مردم زیادی بودند. یک راست رفتم اندرون به نایب السلطنه و ظل السلطان گفتم شما هم بیایید. نایب السلطنه آمد. اما ظل السلطان - چون عروسی بود - خجالت کشید، نیامد.

خلاصه رفتم اندرون؛ تالار مجلس، همه زنها، هر کس را می خواستی از صاحب خانم گرفته تا از کشکول در رفته، همه بودند بجز حرمخانه. تومان آغا (۱۵)، توران آغا (۱۶)، زن امام جمعه، زن معیر (۱۷)، همگی از پیر و جوان، عمه ها، دخترهای فتحعلی شاه، همه بودند. بعضی خوشگل، بعضی بدگل، دختر منخبر الدوله، زن میرزا جوادخان خیلی خوشگل بود. دختر دیگر منخبر الدوله، زن اسمعیل خان پسر سردار محلاتی، برعکس خیلی بد بود.



مرخص شده می رفتند. (۲۸)

و نیز باز مسعود میرزا ظل السلطان، هنگامی که باز دوری نظامی راهی سفر خوزستان شد، باز به مذمت صارم الدوله پرداخته و می نویسد: «ابوالفتح خان صارم الدوله - که بعد از حکومت بهبهان، همراه خود به اصفهان فارس نبردم - با کمال فلاکت در تهران زندگی می کرد. وقتی به قریب یک سال دو فوج آذربایجان به او ابواب جمع کرده بودند، از کثرت بی عرضگی و بی قابلیت نتوانسته بود اداره کند؛ افواج بر او شوریده بودند، افواج راز او گرفته، در کمال فلاکت در تهران زندگی می کرد. به فرمایش مادرم علیا حضرت عفت السلطنه، او را با همشیره، در این سفر همراه آوردم. پیشخدمت باشی و رئیس خلوت من بود...» (۲۹)

علی ای حال بنا به توصیه ظل السلطان، در تاریخ ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۰۳، در زمان تحویل سال و سلام عید نوروز، به کسرا نیل خانم افتخار الدوله، خطاب «بانوی عظمی» از طرف ناصرالدین شاه اعطا شد. (۳۰) ولی گویا، کینه ظل السلطان به صارم الدوله پایان نیافتنی است. زیرا بعد از آنکه برای خواهرش لقب یا خطاب بانوی عظمی رامی گیرد، باز در خاطراتش علیه خواهر خود و شوهرش، چنین می نگارد:

یک فتنه بسیار بزرگی به واسطه میرزا اسدالله خان نائینی، میرزا، کنسولگری روس و به تحریک و پول همشیره ام «بانوی عظمی» و جوانی و نفهمی بارونفسکی، نایب کنسول روس برپا شد. آن هم خواست خدا و توجه اعلیحضرت امام زمان - روحی و جسمی فداه - خوابانید. به قرب هفتاد هشتاد تقریبی را پول داده و تحریک کرده، به کنسولخانه روس بردند. بایبها، آزادی مذهب و آزادی عقیده و شناسایی رسمی می خواستند، به ضمانت دولت روس.

شوهرش هم چندی است گریخته است، رفته است هند. آنجا قدری نشستیم، نازنگی خوردیم؛ غلیانی کشیده شد. از چهار عروس دو عروس را به حضور آوردند؛ عزت الدوله (۱۸) هم بود. دیگر ملابو و از این قبیل اشخاص هر که را بخواهی بود، بعد آمدیم بیرون، از پله های عمارت رفتیم بالا. دسته اهل طرب، محمدصادق، غلامحسین، کمانچه چیها، همه مطربها و رقاصها بودند. دور غلام گردش پله عمارت نشسته بودند. می زدند و می خواندند. ما آمدیم تالار. ظل السلطان، نایب السلطنه، سایرین همه بودند. امین الملک، موجهول خان (۱۹)، آقاوجیه (۲۰) و بعضی از پیشخدمتها بودند. درین بین که از در باغ سر خوانچه پیدا شد، جلو خوانچه موزیکانچی و نقاره چی و رقاصها بودند. یک پسره ردنی اسمش کریم سرکه ایست، جلو خوانچه ردالت می کرد. جلو خوانچه هم اشخاص عجیب، غریب دیده شد. حکیم الممالک (۲۱) را دیدم، امین حضور (۲۲)، حاجی بهاء الدوله (۲۳)، جعفر، میرزا ضابطی مستوفی عراقی سر جنبان، جهانسوز میرزا از همین قبیل اشخاص زیاد بود. حکیم الممالک و امین حضور، از خفت همراه خوانچه اندرون نرفتند. آمدند بالا. امین حضور تعریف یکی از رقاصهای خواننده های بالا را می کرد. پسره، هشت نه سال بیشتر نداشت. امین حضور متصل می گفت: این، بزرگ شود خیلی خوب می شود؛ تعریف می کرد. موجهول خان، او را تویخ می کرد؛ می گفت: امین حضور، از تو قبیح است. پنجاه سال داری، دیگر بس است. بد چیزی است! تعریف بچه رقاص را می کنی! امین حضور، باز تعریف می کرد. بعد گفتم خواننده ها آمدند، توی تالار نشستند. قدری هم آنجا زدند. بعد آمدیم گلخانه ظل السلطان گردش کردیم. محمدصادق آمد. یک پیانو توی گلخانه بود؛ او را قدری زد. یک فتاری هم آنجا هست. تادمست به پیانو می زدند، فتاری هم می خواند. خیلی چیز غریبی است! تادمست به پیانو زد، فتاری هم خواند. قدری هم آنجا گردش کردیم. بعد آمدیم منزل ظل السلطان. یک عقد و عروسی دیگر هم دارد. دختر مستوفی الممالک را برای جلال الدوله (۲۴) عقد می کنند. گویا روز هجدهم، مجلس زنانه در خانه میرزا عیسی وزیر است. (۲۵)

ظل السلطان یعنی پدر عروسها، راجع به صارم الدوله «پدر دامادها» و شوهر خواهرش چنین می نویسد:

«تمام مکتش روزی که آمد درب خانه من، چهل هزار تومان نمی شد. بعد از خواست خدا، به واسطه من، امروز صاحب دو کرو مکت و دولت شده اند. بی جهت و سبب، خودش و بچه هایش و زانش [افتخار الدوله] - که همشیره من باشد - چه خیانتها به من کردند، در عوض آن مهر بانیهای من این مطالب را جز خداوند - تبارک و تعالی - کسی نمی داند. امیدوارم عدالت خداوندی، میانه ما حکم باشد.» (۲۶)

اعتماد السلطنه نیز به این مراسم اشاره نموده و در بخشی از خاطرات آن روز خود، چنین می نویسد:

«... باران از دیشب می بارد و خانه ظل السلطان عروسی است. چهار دختر ظل السلطان را، به چهار پسر صارم الدوله - که از افتخار الدوله خواهر ظل السلطان است - عقد می کنند. شاه هم بنا بود برود؛ به واسطه باریدن باران موقوف فرمودند. بعد که باران ایستاد رفتند...» (۲۷)

و باز ظل السلطان، در شرح حال خود دوباره به حکومت بهبهان صارم الدوله اشاره نموده، به شرح ذیل:

«ابوالفتح خان را - که به عرض من لقب صارم الدوله برای او گرفته بودم از دولت - از قمشه مأمور به بهبهان کردم با همشیره ام افتخار الدوله، از این راه

معلوم است در میان یک کرور مسلمان متعصب - [که اگر] بکشد به بهشت می رود او اگر کشته شود، زودتر به بهشت می رود - با خیالات ملاحادی متعصب، در شهر اصفهان، این فتنه چه قسم عظیم است و ذیلش چه می شد. ولی به خواست خدا و ائمه هدی، من خودم تنها، با شیخ محمد تقی مشهور به «قانعفی حجه الاسلام» و یک پسر، بهرام میرزا - که آن شب نزد من بود - در میان صدهزار مسلمان متعصب - که می خواستند، کنسولخانه روس را آتش بزنند و او را با تمام اجزا بکشند - رفته، فتنه را خوبانیدم. الحق در اینجا «آقای نجفی»، با ما همراهی کرد.» (۳۱)

با این همه روایات به جای مانده از گذشته بیانگر این نکته اند که با این که ابوالفتح خان صارم الدوله در دستگاه ظل السلطان برادر زن خود، صاحب قدرت بوده و از ثروت و مکنّت قابل ملاحظه ای نیز برخوردار بوده است، عاقبت مورد غضب مسعود میرزا ظل السلطان واقع شد و در تاریخ ۳ جمادی الثانی ۱۳۰۵ در سن ۴۱ سالگی (۳۲) به دستور او کشته شد و ظل السلطان دارائی او را تصاحب نمود و بعدها لقب او به پسرش قهرمان میرزا داده شد. (۳۳)

اعتقاد السلطنه، در خاطرات روز سه شنبه غره جمادی الثانی ۱۳۰۵ خود، راجع به مرگ او چنین می نویسد:

صبح باز دید مجد الدوله رفتم. آنجا شنیدم صارم الدوله بدحال است. تعجب کردم! روزی که می آمدم او را دیدم، احوالش در نهایت خوبی بود؛ تنها درد کمری داشت. سوار شدم....

و باز اعتقاد السلطنه دو روز بعد: «شنیدم دیروز دو ساعت به غروب مانده، ابوالفتح خان صارم الدوله، مرحوم شد. زیاد متالم شدم. من با این جوان از طفولیت آشنا بودم. این شخص پسر خان باباخان سردار و مادرش فخر الدوله، ماه رخسار خانم دختر نایب السلطنه مرحوم بود. خودش جوان خوش خلق و خوب صورتی بود، افتخار الدوله خواهر صلیبی و بطنی ظل السلطان، زنش می باشد؛ اولاد هم از این زن دارد. در دستگاه ظل السلطان همه کاره بود و مکنّت زیاد دارد. خداوند او را رحمت کند.» (۳۴)

چنین شهرت دارد که صارم الدوله راه ظل السلطان با قهوه مسموم نموده که موجب مرگ او شد. بانوی عظمی هم، از این تاریخ به بعد رسماً برای خود شوهری اختیار نمود، و همیشه اوقات با ظل السلطان برادر خود به سر می برد. (۳۵)

طیب مخصوص بانوی عظمی، امان الله خان پسر اسدالله خان آق اولی بود که این شخص از جمله شاگردانی بود که در سال ۱۲۷۵ برای فرا گرفتن علوم و فنون، به اروپا فرستاده شدند. (۳۶)

افتخار الدوله چند ماه پس از مرگ همسرش، از اصفهان به تهران مسافرت کرده و برای شاه انگشتر الماس هدیه آورد و ناصرالدین شاه نیز، در روضه خوانی او شرکت کرد. اعتقاد السلطنه به این مطلب در خاطرات ۴ و ۹ محرم ۱۳۰۶، به شرح ذیل اشاره نموده است:

«خان باباخان پسر صارم الدوله مرحوم با والده اش افتخار الدوله دختر شاه از اصفهان دیروز آمدند. امروز همراه جلال الدوله حضور آمد.» (۳۷)

«... از جمله تازه گیها روز ششم ماه افتخار الدوله، بانوی عظمی - که از اصفهان آمده - شنیدم دو حلقه انگشتر الماس پیشکش حضور شاه برده بود که یکی پیشکش شاه است و دیگری را برای برادرم عزیز السلطان آوردم. تملق را به چه درجه رسانده اند. شاه هم انگشتر را به فخر الدوله داده بود. ظاهر آن این وضع پیشکش بی قاعده، چندان خوششان نیامده. در حقیقت انگشتر هم مناسب

نمود [که] دختر به جهت پدر، پیشکش یا سواقت بیاورد.» (۳۸)

«قتل امام حسن علیه السلام است. صبح درب خانه رفتم. سر ناهار شاه بودم.... شاه، امروز خانه مادر ظل السلطان روضه بانوی عظمی، همشیره ظل السلطان تشریف بردند.» (۳۹)

و دو ماه بعد باز اعتقاد السلطنه در خاطرات ۲۷ ربیع الثانی ۱۳۰۶ خود، راجع به فریب رقاصهای تهرانی توسط پسران بانوی عظمی و بردن آنها به اصفهان، چنین نقل می کند:

«..... اسماعیل بزاز، پوستین دارد؛ نبوشیده رفته بود [نزد شاه] عرض می کند که پسرهای مرحوم صارم الدوله - که خواهرزاده های ظل السلطان باشند - رقاصهای مرا فریب داده اند و این، برای شما ننگ است که رقاص تهران را برای ظل السلطان ببرند. شاه، سقانی مأمور فرمودند که برود از حضرت عبدالعظیم رقاصهارا از پسر بانوی عظمی بگیرد، به اسماعیل بزاز بسپارد.....» (۴۰)

در سال ۱۳۱۲، باز بانوی عظمی از اصفهان به تهران آمده و در جلالیه منزل می کند. ناصرالدین شاه، به دیدار بانوی عظمی رفته و ناهار را با او صرف می کند و چند روز بعد نیز بانوی عظمی، راهی اصفهان می شود. در آن زمان شایع شده بود که بانوی عظمی، برای گرفتن حکومت فارس برای برادرش به تهران آمده است و شایعاتی دیگر از این دست. (۴۱)

در سال ۱۳۲۶ قمری در جریان جنبش مشروطیت، روزی که مجلس راه به توپ بستند، خانه چند تن از درباریان از جمله ظل السلطان، جلال الدوله و ملکه ایران مورد تهاجم قرار گرفت، در این میان خانه بانوی عظمی نیز توسط قزاقان خراب و اسباب و اثاثیه آن به غارت رفت.*

خانم سبکینه سلطان ملقب به وفار الدوله - که یک عروس به نام انیس الدوله دختر و جیه الله میرزا سیهسالار و برادرزاده عین الدوله صدر اعظم وقت راه، با کاروانی برای داماد، ملک منصور میرزا شعاع السلطنه حاکم فارس پسر مظفرالدین شاه به شیراز می برده - در سفرنامه خود، به ترتیب در روزهای ۱۶ و ۱۷ ربیع الثانی در زمان عزیمت به شیراز، همچنین ۱۶ جمادی الثانی یعنی زمان بازگشت از شیراز و هنگام عبور و اطراق در اصفهان، دو سه مورد به بانوی عظمی اشاره می کند، به شرح ذیل:

«... از سمت تخت فولاد اصفهان، گذرا شدیم، آمدم تا مهیار که ملک حضرت مستطاب علیه، بانوی عظمی - دامت شوکتها - است. اسمش ده است، اما آبادی و سکنه ندارد. گویا هزار سال قبل ده بوده است. می گویند این ده را تازه خریده است. خوب جایی نبود، بسیار هم بد آب و هوا بود.» (۴۲)

«..... امروز باید [شاهرضا] علیه السلام، مشرف شویم. صبح، بعد از ادای فریضه و صرف چای، جناب معین الحرم آمدند، ما را سوار نموده، به راه افتادیم. نزدیک ظهر، به شاهرضا رسیدیم. همان صحن شاهرضا - که عمارت دارد - دو اتاق خوب بود که می گفتند نواب علیه، بانوی عظمی، این عمارت را برای خودش درست کرده. دو اتاق خوب است، ما را [در آنجا] منزل داده بودند. مابقی، حیاط مردانه بود.....» (۴۳)

«... اینجا تعریف می کردند که وقت رفتن [به شیراز، آن روز که حضرت والا [ظل السلطان] او عده از نواب علیه، انیس الدوله گرفته بودند، چند تدارک مهمانی دیده بودند؛ اتاقهای هریک از اجزا را معین کرده بودند. هم، خانه های خودشان را خالی کرده، چراغان برای خانم نموده بودند، کاخ نواب علیه، بانوی عظمی راه، برای عملجات معین کرده بودند.....» (۴۴)

اسنادی که در انتهای این مقاله به چاپ رسیده، حکایت از آن دارد که بانوی عظمی، تابعیت روسی داشته و برای اینکه مالیات املاک خود را نپردازد، از این موضوع استفاده می کرده است و سفارت روسیه هم، مصرأ از او حمایت می نموده است.

سبب تابعیت روسی بانوی عظمی، شوهر مرحومش صارم الدوله بوده است که چون پدر وی (صارم الدوله) یعنی حسن سردار ایرانی تبعه روس بود و بانوی عظمی نیز، بعد از شوهرش همسر دیگری اختیار نکرده بود، تبعه روس قلمداد می شد. علی ای حال به رغم پافشاری این زن در نپرداختن مالیات، در پی مکاتبات مجدانه وزارت مالیه با وزارت امور خارجه و سفارت روس و گماشتگان بانوی عظمی، بالاخره مبلغی مالیات از طریق سفارت روس پرداخت می شود. ولی اسناد دیگر، مؤید این نکته است که این مسئله ادامه داشته است. اسنادی نیز، راجع به مسائل حقوقی این زن درباری بعد از سالهای ۱۳۲۸ و ۲۹ ق. در دست است که ارائه آنها، فرصت دیگری را می طلبد.

پی نوشتها:

۱. ک: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، منتظم ناصری، به کوشش دکتر محمدامامعلیل رضوانی. (تهران: انتشارات دنیای کتاب ۱۳۶۷) ج ۴، ص ۲۰۶۲.
۲. مسعود میرزا ظل السلطان، خاطرات ظل السلطان (سرگذشت مسعودی) به اهتمام و تصحیح حسین خدیوچم. (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳) ج ۱، ص ۱۹.
۳. ک: عبدالحمید نوایی، ولیمهدای ناصرالدین شاه، مجله یادگار، سال سوم، شماره ۴، خرداد ۱۳۲۶، ص ۵۲، ۶۷.
۴. مسعود میرزا ظل السلطان، همان، ج ۲، ص ۶۸۹.
۵. ک: مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران (تهران: زوکر، ۱۳۷۱) ج ۴، ص ۷۹.
۶. ک: روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان، به کوشش فاطمه قاضیها، (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۷) ص ۳۶۵ و ۳۹۹.
۷. ک: مسعود میرزا ظل السلطان، همان، ج ۱، ص ۱۶۸.
۸. حسن خان سردار ایرانی و برادرش از سرداران به نام و شجاع سپاه عباس میرزا بوده اند که شهادت و مقاومت‌های آنها در برابر سپاهیان روسیه در جنگ‌های اول و دوم ایران و روس در کتب تاریخی دوره قاجاریه ضبط است. رک جهانگیر قائم مقامی، نامه‌های برانگنده قائم مقام فرغانی، (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹) بخش یکم، ص ۳۸۴.
۹. مسعود میرزا ظل السلطان، همان، ج ۲، ص ۴۴۲.
۱۰. همان ص ۴۴۵.
۱۱. ک: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه به کوشش ایرج افشار (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶) ص ۱۴۶.
۱۲. مهدی بامداد، همان، ج ۱، ص ۵۱.

۱۳. مسعود میرزا ظل السلطان، همان، ج ۲، ص ۶۷۹.

۱۴. کامران میرزا نایب السلطنه پسر شاه از منیرالسلطنه، وزیر جنگ، حاکم تهران و ...

۱۵. تومان آغا فخرالدوله دختر شاه از خازن الدوله.

۱۶. توران آغا فروغ الدوله دختر شاه از خازن الدوله.

۱۷. عصمت الدوله، دختر شاه از تاج الدوله.

۱۸. عزت الدوله خواهر ناصرالدین شاه و همسر امیرکبیر، اعتضادالدوله، یحیی خان معتمدالملک و ...

۱۹. مویچول خان: صدیق السلطنه.

۲۰. آقاوجیه: پسر عضدالدوله، سیف الملک سردار معظم.

۲۱. علی نقی خان حکیم الممالک، طیب و روزنامه خوان، کتابخوان و مترجم ناصرالدین شاه که بعضی مواقع ویرایش نوشته‌های شاه را به عهده داشته، وی برادر آقا رضاخان عکاسباشی بود.

۲۲. میرزا علی آشتیانی امین حضور.

۲۳. ساسان میرزا بهاء الدوله.

۲۴. جلال الدوله، سلطان حسین میرزا جلال الدوله پسر ظل السلطان و نوه میرزاقلی خان امیرکبیر.

۲۵. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، اسناد بیوات، اسناد خاطرات ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۹.

۲۶. مسعود میرزا ظل السلطان، همان، ج ۲، ص ۶۷۹.

۲۷. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، همان.

۲۸. مسعود میرزا ظل السلطان، همان، ج ۲، ص ۴۴۵.

۲۹. همان، ص ۵۷۹.

۳۰. اعتمادالسلطنه، همان، ص ۴۲۰.

۳۱. مسعود میرزا ظل السلطان، همان، ص ۶۹۵.

۳۲. مهدی بامداد، همان، ج ۱، ص ۵۱.

۳۳. دکتر باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران (تهران: نشر گفتار و نشر علمی، ۱۳۷۰) ج ۲، ص ۱۲۴۵.

۳۴. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، همان، ص ۵۴۲.

۳۵. مهدی بامداد، همان، ج ۱، ص ۵۱.

۳۶. مهدی بامداد، همان، ج ۵، ص ۲۵.

۳۷. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، همان، ص ۵۹۰.

۳۸. همان، ص ۵۸۲.

۳۹. همان، ص ۶۰۰.

۴۰. همان، ص ۶۱۰.

۴۱. ک: محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، همان، ص ۹۸۶ و ۹۸۷.

۴۲. سفرنامه سیکه سلطان «قورالدوله» تصحیح و پژوهش، دکتر کیانوش کیانی هفت‌لنگ (تهران: تراوش قلم، ۱۳۸۲) ص ۳۹ و ۴۰.

۴۳. همان ص ۴۰ و ۴۱.

۴۴. همان ص ۸۹.

*. رک. سرهنگ جهانگیر قائم مقامی، اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران (نامه‌های ظهیرالدوله)، (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۴۸)، ص ۴۶.

سند شماره (۱)

وزارت امور خارجه، اداره روس، مورخه ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۲۸، غره ۱۱۵۳۹

وزارت مالیه

اگر چه وزارت خارجه مدتی است دایره تفکیک تابعیت حضرت علیه بانوی عظمی و پسرهای معزی الیه مشغول اقدام و مذاکره با سفارت روس است، ولی در باب مالیات املاک معزی الیه مذاکرات شفاهی با سفارت روس کرده بود. اینک صورتی از اسناد و قبوض مالیات سنوات ماضیه قوی نیل و بیچی نیل و تخاقوی نیل املاک معزی الیه را فرستاده اند که سواد آن را القار سال داشت. ضمناً می نویسند روزی رامعین فرمایند که گماشته حضرت معزی الیه در وزارت مالیه حاضر شده اسناد و قبوض مزبوره را ارائه دهند. با ملاحظه تبعیت ایرانیه معزی الیه، هر جوابی را مرقوم فرمایند ابلاغ می شود.

از طرف وزیر خارجه: امضا

[نقش مهر وزارت جلیله امور خارجه]

سند شماره ۲
وزارت مالیه، اداره اجراء مورخه غره شهر جمادی الاول ۱۳۲۸، نمره ۸۵۶

وزارت مالیه

در باب مالیات املاک اصفهان بانوی عظمی از طرف اداره اجراء چندین مرتبه به معزی الیها اخطار و مامور فرستاده شده است. چندنوبه قبل هم از طرف اداره اجراء اخطار نمود. چنانچه تا سه روز دیگر مالیات املاک اصفهان خودشان را نپردازند املاک و مستقلات نواب علیه را توقیف خواهد نمود. تاکنون هشت (۲) روز است جوابی نداده اند. چنانچه تصویب بفرمائید، اداره اجراء وزارت مالیه حسب تکلیف املاک و مستقلات شهری معزی الیها را توقیف نموده و بدهی معزی الیها را دریافت دارد.

اداره اجراء وزارت مالیه
امضاء

[حاشیه]: در توقیف املاک چهار پنج روز صبر نمائید تا وزارت مالیه تکلیف این کار را معین کند. امضاء

سند شماره ۳
وزارت مالیه، اداره : کابینه - شعبه مرکز، به تاریخ ۱۹ جمادی الاولی ۱۳۲۸

اداره اجراء مالیه

چون سرکار علیه بانوی عظمی در تأدیه مالیات خود همه رابه طرفه و تعلل می گذرانند و از برای ختم این کار حاضر نیستند املاک ایشان را توقیف نمائید تا زمانی که حساب مالیات خود را تمام نمایند و رفع توقیف شود.

امضاء

سند شماره ۴
وزارت امور خارجه، اداره تحریرات روس، سواد: یادداشت سفارت روس، مورخه ۴ جمادی الاخر ۱۳۲۸

نمره ۲۱۴

وزارت مالیه

از قراری که به سفارت سنیه اطلاع داده اند، مامور به قریه تقی آباد ملک بانوی عظمی رفته، مطالبه وجه می نماید. در صورتی که اگر هم وجهی باید بدهند، هنوز حاصل آنجا چیده و جمع آوری نشده و این رفتن مامور به آنجا جز تفرقه رعایا و تفریط محصول فایده دیگری نخواهد داشت. و همچنین چند نفر مجاهد، به قریه بومهن، ملکی ایشان رفته پس از تشددات بسیار از کدخدا و غیره التزام گرفته حاصل را برده توقیف نموده اند. چون این هر دو فقره بی اطلاع سفارت بسیار نامناسب بوده، لهذا مصرأ خواهشمند است، هر چه زودتر مقرر فرمائید، مامور تقی آباد مراجعت و التزامی هم که از رعایا و کدخدای بومهن گرفته اند مسترد دارند، تا بعد به توسط وزارت جلیله خارجه، دولت و سفارت سنیه، اگر حرفی مقرون به حساب باشد، قرار انجامش داده شود. زیاده زحمت افزائی شود.

سفارت روس

سواد مطابق با اصل است.

[نقش مهر] وزارت خارجه دائره تحریرات روس اداره روس ۱۳۲۸

سند شماره ۵
وزارت امور خارجه، اداره روس، مورخه ۸ شهر جمادی الاخر ۱۳۲۸، نمره ۱۵۷۴۹

وزارت جلیله مالیه

امروز از سفارت روس با تلفون اطلاع می دهند که یک نفر مامور به تقی آباد ملکی حضرت علیه بانوی عظمی رفته و همچنین چهار نفر مجاهد به منزل شهری معزی الیها رفته، التزامی از بابت مالیات ملکی ایشان گرفته اند. خواسته اند که هم مامور تقی آباد برداشته

شود و هم آن التزامی که گرفته اند مسترد گردد. و ضمناً تاخیر این امر را مستلزم بروز شدایدی جلوه می دهد. آن وزارت جلیله خوب مستحضرند که مدتهاست سفارت روس اظهار می دارد، اولاد مرحوم خان باباخان سردار ایروانی الاصل و تبعه روس و مرحوم صارم الدوله چون تبعه روس بوده، بانوی عظمی هم تبعه روس یعنی تاشوهری اختیار نکرده اند در سمت شوهر سابق محسوب می شوند. وزارت امور خارجه در این خصوص در سؤال و جواب است. ولی قبل از این که، این مذاکره با سفارت خاتمه پیدا کند، این اقدامات شاید تولید یک مرارتی بنماید. بهتر آن است مقرر فرمائید، عاجلاً مامور از تقی آباد احضار و آن التزام نامه هم که مجاهدین گرفته اند رد نمایند تا سوء نتیجه تولید نشود، دوستانه قرار و اقدامی که لازم است به عمل آید، متمنی است از هراوری در این خصوص می فرمایند زودتر این بنده را مستحضر نمایند.

امضا

[نقش مهر] وزارت جلیله امور خارجه

[حاشیه]: سواد یادداشت سفارت نیز لغأ ارسال شد.

سند شماره ۶

[پیش نویس پاسخ وزارت مالیه به وزارت امور خارجه]

به وزارت خارجه بنویسید

در خصوص مالیات بانوی عظمی مدتها با وزارت خارجه مذاکرات خصوصی شده و خاطر آن وزارتخانه مستحضر است که به هیچ وجه بانوی عظمی در نادیه مالیات خود حاضر نیست و دوسه مرتبه هم در وزارت مالیه مجلس از برای رسیدگی مطلب مشارالیهها مجلس منعقد، فقط در یک مجلس نماینده مشارالیهها حاضر و قرار شد روز بعد، پس از مذاکرات با بانوی عظمی نتیجه را اطلاع بدهد، ولی حاضر نشد و محقق است، به هیچ وجه مایل به پرداخت مالیات خود نیست. فرضاً مشارالیهها تبعه خارجه باشد، آیا نباید تبعه خارجه مالیات بدهد. دولت به همان ترتیب که با رعایای خود، در باب وصول مالیات رفتار می کند، ناچاراً باید با مشارالیهها نیز معامله کند. مع ذلک چون وزارت خارجه اظهار می کند که به ترتیب سهل تری این مسئله را ختم کنند، موقتاً به اداره اجرا سپرده شود، مامورین خود را بر دارد.

امضا

سند شماره ۷

وزارت مالیه، اداره ولایات، به تاریخ ۱۴ رجب ۱۳۲۸

هو

اداره اجرای مالیه

معادل یک هزار و هفتصد و یازده تومان از اصل مالیات بانوی عظمی باقی مانده، عاجلاً ماموری بفرستید، این مبلغ را که محل حرف نیست و خودشان هم قبول دارند، محترماً از ایشان مطالبه و دریافت دارد، تکلیف بقیه مالیات ایشان را دولت معین نماید.

امضا

سند شماره ۸

[تلگراف از اصفهان به تهران]

اداره تلگرافی دولت علیه ایران [۱۶ رجب ۱۳۲۸]

به مقام وزارت جلیله مالیه روحی فداه

بعضی حوالجات از بابت مالیات سنه ماضیه تخاقوی لیل حضرت علیه بانو عظمی به توسط جناب شهاب الملک از طرف دفترخانه اصفهان شده است، از جمله دو بیست تومان از بابت قبوضات اشخاصی است که توسط اداره جلیله تلگرافخانه اصفهان رسیده است، از قراری که اظهار می دارند، هنوز وصول نشده است. استدعا دارم، مقرر فرمائید وجه مالیات املاک بانوی عظمی را وصول فرموده ارباب

حقوق برسانند. بدیهی است بذل مرحمت در این باب خواهید فرمود.

اسدالله

تلگرافخانه مبارکه

[حاشیه]: به وزارت خارجه بنویسید، درخصوص مالیات املاک بانوی عظمی باسفارت دولت روسیه مذاکراتی که کرده‌اند به کجا انجامیده و چه شده تاکنون قطع نشد. به چه علت وزارت مالیه را بلا تکلیف گذاشته‌اند.

امضا

سند شماره ۹

وزارت مالیه، اداره ولایات، به تاریخ ۱۹ رجب ۱۳۲۸

پیشکار مالیه اصفهان

مبلغ سه هزار و چهارصد تومان از مالیات املاک بانوی عظمی تا بحال وصول و بقیه را دولت در مقام مطالبه و وصول است. ولی حوالجاتی که به آقای شهاب الممالک داده‌اند، به واسطه عدم وصول مالیات بانوی عظمی و حضرت والا ظل السلطان محل ندارد که بپردازد. لازم است سریعاً مالیات املاک حضرت والا ظل السلطان را وصول کرده بفرستید که به ارباب حقوق بپردازد.

امضا

سند شماره ۱۰

وزارت مالیه اداره اجرا، مورخه ۲۲ شهر شعبان ۱۳۲۸، نمره ۱۶۶۴

نواب علیه حضرت علیا [بانوی عظمی]

به موجب این ورقه اخطار می‌نماید، چنانچه ظرف بیست و چهار ساعت از تاریخ رؤیت ورقه، مالیات سنه ماضیه نخاقوی نیل املاک نواب علیه را به اداره اجرا نپردازند، اداره اجرا از اموال و مستغلات و املاک نواب علیه توقیف و اعلان حراج خواهد داد.

امضا

[نقش مهر]: اداره اجرای وزارت مالیه

سند شماره ۱۱

وزارت امور خارجه، اداره روس، مورخه ۲۹ شهر شعبان ۱۳۲۸، نمره ۱۸۲۷۱۱۷۲، فوری است

وزارت مالیه

درخصوص مالیات املاک بانوی عظمی در جواب مراسله آن وزارت جلیله نمره ۱۱۷۸ زحمت افزایی نمود که وزارت امور خارجه همواره در این خصوص اقدام کرده و اگر بطور بطوء و ثانی پیش رفته، بواسطه این است که چون وزارت خارجه نواب مشارالیه را تابع دولت علیه می‌دانند و سفارت روس هم به مناسبت این که باباخان سردار از مهاجرین بیرون بوده و مشارالیه هم عیال صارم الدوله، نوه خان باباخان است، او را تابع روسیه می‌پندارد. به این واسطه اقدام رسمی را در این خصوص صلاح ندیده است. مع هذا شفاهاً مذاکره به عمل آمده و در هفته گذشته مخصوصاً صورت حساب بدهی نواب مشارالیه را شخصاً به وزیر مختار روس داده‌ام و وعده کرده‌اند که مراتب را به او اخطار نمایند و تصور می‌کنم تاکنون به مشارالیه دستور العمل داده باشند. خوب است، مقرر فرمایند بطور ملایمت مجدداً از ایشان مطالبه شود. هر گاه، باز هم جواب رد دادند اطلاع بدهند، تا مجدداً آنچه لازم است به عمل آید. مجدداً با وزیر مختار مذاکره و قرار شد صارم الدوله را با اسنادی که می‌گوید دارد به وزارت خارجه بفرستند که در حضور نماینده مالیه رسیدگی به اسناد بشود، از قراری که وزیر مختار اظهار می‌دارند، برواتی که معزی الیه در دست دارد، تماماً به حواله جنابان مشیر السلطنه و قوام الدوله و امیر نظام رسیده که از

بابت مالیات سنوات قبل قبول کرده‌اند. اگر چه در این صورت هم خیلی جای حرف باقی خواهد بود، ولی عجاناً اصلاح همین است که اسناد را بیاورند و در اینجا با حضور نماینده مالیه رسیدگی بشود. یقین است، هر روزی که بتاشد، صارم الدوله به وزارت خارجه بیاید، آن وزارت جلیله را مستحضر خواهد داشت.

امضا

[نقش مهر]: وزارت جلیله امور خارجه

سند شماره ۱۲

اداره تلگرافی دولت علیه ایران، از اصفهان به تهران، ۲۷ سنبله [احتمالاً رجب] سنه ۱۳۲۸

توسط آقایان نمایندگان محترم اصفهان، مقامات منیحه وزارتین داخله و مالیه:

مالیات چهارساله نواب علیه بانوی عظمی لاوصول مانده و همه روزه پیشکار مالیه وصول آن را تقاضا می نماید. از بابت سنوات ماضیه معلوم نیست چه کرده‌اند، از بابت هذه السنه را حواله سرباز فریدنی داده که در عوض حقوق دریافت نماید. رعایای محل به استظهار جنرال قونسولگری دولت بهیه روس باکمال هتاک و حرکات وحشیانه سربازان مامور را جواب گفته، بنده از بابت این مالیات در تکلیف خود متحیر، تمام مالیات اصفهان قریب اختتام است و تا بحال یک دینار از املاک بانوی عظمی وصول نشده، از محل مطالبه می شود، این قسم رفتار می نمایند، هرگاه این مالیات باید وصول شود صریحاً حکم فرمائید از محل وصول کنم. چنانچه هم در آنجا می پردازند و قرار می شود، مرقوم فرمایند، در اینجا مطالبه نگردد، تکلیف معلوم باشد. در هر صورت مستدعی است جواب شافی صریح مرقوم و تکلیف بنده معین فرمایند.

سلطان محمد

تلگرافخانه مبارکه

سند شماره ۱۳

سواد مراسله جنرال قونسول دولت بهیه روس، به تاریخ ۱۴ شهر رمضان سنه ۱۳۲۸

جناب جلالت مآب اجل اکراما، دوستان استظهاراً مشفق محترم مهربانا

موافق عریضه رعایای قریه دهنو، متعلق به نواب مستطاب علیه عالیه بانوی عظمی دامت شوکتها، ده نفر سرباز برای اخذ مالیات به آنجا رفته، نهایت شرارت و اذیت را نموده‌اند. علت غیر معلوم است. باین که دوستدار خاطر محترم را سابقاً مستحضر داشت که سفارت سنیه تلگراف فرموده که مامور ممنوع است به قراء نواب مستطاب معظم الیها برود و مذاکرات لازمه در خصوص مالیات با جنرال قونسولگری نمایند. ابداً هیچ مذاکرات نموده و جنرال قونسولگر را مستحضر نفرموده مامور فرستاده‌اند و علت را این شمرده‌اند که جنابعالی حواله به املاک سرکار نواب علیه بانوی عظمی داده‌اید. آن جنابعالی مسبق است که مالیات را در تهران می پردازند. به هر تقدیر مخابرات لازم در خصوص مالیات به تهران شده است. البته تکلیفی برای هر کسی معین می شود. مقرر فرمائید متعرض نشوند، تا خیر برسد، شاید تا تعرض مامور، نوشته رقمی شود. زیاده زحمت ندهد.

[حاشیه]: سواد نوشته جنرال قونسولگری اصفهان است.

سند شماره ۱۴

وزارت مالیه
[اعلام وصول مالیات]

ابوب خان
به توسط کارگزاران حضرت علیه عالیه بانوی عظمی دامت شوکتها، از بابت مالیات املاک اصفهان بابت هذه السنه ایت نیل به موجب تلگراف پیشکار مالیه اصفهان به این بنده واصل و عاید گردید.

[حاشیه ۱]: مبلغ هفتصد تومان وجه رایج خزانه است.
[حاشیه ۲]: محل مهر شهاب الممالک. به تاریخ شهر ذیقعدہ الحرام ۱۳۲۸.
[حاشیه ۳]: قبض جناب اجل شهاب الممالک مالیات سنه حالیه ایت نیل ۱۳۲۸. املاک حضرت علیه بانوی عظمی که برحسب حوالجات میرزا اسدالله خان، پرداخته است صحیح است.

ابراهیم طباطبائی
امضاء

مالیات ایت نیل ۱۳۲۸ محسوب است.
ابراهیم طباطبائی

سند شماره ۱۵ وزارت مالیه، اداره تحریرات ولایات، به تاریخ ۶ ذیقعدہ ۱۳۲۸

هو
وزارت امور خارجه
درخصوص قطع حقوق سرکار علیه بانو عظمی و اولاد معزی الیها هفته قبل شرحی اعلام داشته و حالا نیز برحسب لزوم عرض می کند که از طرف وزارت مالیه رسماً مسئله قطع حقوق به ایشان اعلام شده، دیگر معلوم نیست در تادیه مالیات راه عذری باقی داشته باشند. چون ارباب حقوق اصفهان همه روزه در وزارت مالیه اسباب زحمت می شوند. مخصوصاً تمنا دارد، تکلیف صریحی در موضوع مالیات املاک معزی الیها سریعاً برای وزارت مالیه معین فرمائید و نوعی در وصول مالیات ایشان اقدام فرمائید که دنباله این کار پیش از این مجتد نشود.

امضا

سند شماره ۱۶
وزارت مالیه، اداره کابینه، شعبه مرکز، به تاریخ ۲۹ شهر شوال ۱۳۲۸

آقای مشارالملک
درخصوص یک هزار و هفتصد و یازده تومان تنخواهی که از بابت مالیات سرکار علیه بانوی عظمی بایستی به آقای شهاب الممالک برسد و از سفارت روس عین آن وجه را به وزارت جلیله امور خارجه ارسال داشته اند، به چه علت نزد خود نگاه داشته اید. لازم است فوراً وجه مزبور را تمام و کمال به آقای شهاب الممالک بپردازید و در تادیه آن تسامح ننمائید که محتاج به اظهار مجدد گردد.

امضا

اسناد عرض شده در این مجموعه از سند شماره ۱ تا سند شماره ۱۶، در گنجینه اسناد ملی ایران، تحت عنوان افتخارالدوله، دختر ناصرالدین شاه نگهداری می شود شماره تنظیم اسناد عبارتست از ۲۴۰۰۲۴۹۳، ۲۴۰۰۲۶۵۳۷، ۲۴۰۰۲۷۰۵۵ و
۲. کلمه «هشت» با احتمال خوانده شد.